

او چگونه سردار دل‌ها شد؟

محمود واعظی

رئیس دفتر رئیس‌جمهوری



در گذر روزها و کوران حوادث، آنچه قضاوت عمومی درباره چهره‌های شاخص را می‌سازد، نه صرفاً کارنامه افراد بلکه شیوه زندگی و مشی عمل و مشخصه‌های شخصیتی آنهاست. شهید سپهبد قاسم سلیمانی امروز در نگاه مردم ایران، یک چهره ملی در رده قهرمانان اساطیری این مرز و بوم است. او خود را وقف مردم و نظام کرده بود و به معنای واقعی کلمه معتدل بود، چرا که هیچ‌گاه خود را

در جناح‌های سیاسی محصور نکرد. در عین حال او صرفاً متعلق به مردم ایران نیست و در میان مسلمانان و ملت‌های منطقه نیز چهره‌ای فوق‌العاده محبوب است. سالگرد جنایت ناجوانمردانه ترور ایشان، فرصت مناسبی برای بازخوانی برخی از ویژگی‌هایی است که او را به این جایگاه بی‌بدیل رسانده است. حاج قاسم، مرد میدان بود. موفقیت در میدان نبرد برای یک فرمانده، به هزار و یک ویژگی بستگی دارد اما یک ویژگی از همه موارد دیگر مهم‌تر است و آن شجاعت است. او این ویژگی را در حد اعلای داشت و امروز حتی در میان دشمنانش، کسی نیست که تردیدی در این باره داشته باشد. این شجاعت که از ایمان، توکل و اخلاص او سرچشمه می‌گرفت، در حقیقت اصلی‌ترین نقطه تمایز شیوه فرماندهی او با دیگران بود. جان و زندگی‌اش را با خدا معامله کرده بود و هیچ واهمه‌ای به دلش راه نداشت. حضور مکرریش در خطرناک‌ترین میدان‌های نبرد و خطوط مقدم درگیری، خاطره متواتری است که همزمانش به آن اشاره می‌کنند. این حضور مداوم، برای خودی‌ها روحیه‌بخش و برای دشمن هراس‌انگیز بود.

شجاعت حاج قاسم البته توأم با درایتی تحسین‌برانگیز هم بود. عمر پربرکتش را در میدان‌های مجاهدت در راه خدا صرف کرده و این تجربه، دانش و مهارتی سترگ به او بخشیده بود. کاری که او در سوریه و عراق موفق به انجام آن شد، با محاسبات معمول دست‌یافتنی نبود و به همین دلیل کمتر کسی آن را ممکن می‌دانست. آنچه در صحنه منطقه در حال وقوع بود، صرفاً قدرت‌گیری چند گروه کوچک تروریستی در مناطق محدودی از بعضی کشورها نبود. تروریسم تکفیری، ثمره اتحاد نامیمون برخی دولت‌های مرتجع منطقه و برخی بازیگران شرور فرمانطقه‌ای بود. پشتیبانی و حمایتی که از این گروه‌ها از حیث امکانات و لجستیک و نیروی انسانی به عمل می‌آمد، فراتر از حد تصور بود. همین سبب شده بود که در سوریه و عراق کنترل بخش اعظمی از خاک دو کشور به دست داعش بیفتد. نبرد حاج قاسم با این تروریست‌ها، به معنای واقعی کلمه نبرد نابرابر بود اما او مرد میدان‌های بزرگ و نبردهای دشوار بود. پیروزی بر داعش برای مردم سوریه و عراق رؤیایی دست‌نیافتنی بود اما حاج قاسم، حتی در سخت‌ترین لحظه‌ها، همیشه به پیروزی ایمان داشت. همین ایمان بود که رؤیای محال را محقق و تروریسم تکفیری را مغلوب کرد.

محسّنات حاج قاسم البته صرفاً در میدان نبرد نبود؛ مردی که شنیدن نامش لرزه بر پیکر تروریست‌ها می‌انداخت، در مواجهه با مردم همواره خاشع، متواضع و بشدت مهربان بود. وسعت نظرش در تعامل با اقشار مختلف مردم در هر لباس و مذهب و قومیتی، بی‌نظیر بود. شخصیتی به واقع مردمی داشت و در همه امور عقلایی عمل می‌کرد. از مرز کشیدن بین مردم بیزار بود و همه را خودی می‌دانست. روزی که گفت «همان دختر کم‌حجاب دختر من است» و به حفظ همه مردم در دایره خودی‌های انقلاب تأکید کرد، در حقیقت داشت مانیفست جذب حداکثری مقام معظم رهبری را تبیین می‌کرد. در سیاست هیچ‌گاه وارد جناح‌بندی‌های مرسوم نشد و آنچه در عمل و نظر آن را پیگیری می‌کرد منافع ملی بود. در عین حال با همه گروه‌ها و جریان‌ها مراوده و تعامل داشت. این مراودات در آن زمان برای بعضی‌ها که بعد از شهادت هوادر دو آتشه سردار شدند، قابل تحمل نبود و این را به زبان هم می‌آوردند. حاج قاسم اما برای خوشایند این و آن حرکت نمی‌کرد و آنچه برایش اهمیت داشت، رضایت خداوند، مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی و کشور ایران بود. تلاش برای ایجاد وحدت و همدلی در کشور، آرمان حاج قاسم بود و شهادت او، به خواست خداوند متعال، اثر مهمی در تحقق همین آرمان داشت. انسجامی که شهادت او چه در میان مردم ایران و چه حتی در بین ملت‌های منطقه به‌وجود آورد، محاسبات و نقشه‌های شوم دشمنان را بهم زد. تصاویر تشییع میلیونی او در شهرهای عراق و سپس در کشور خودمان، هنوز از حافظه جمعی مردم پاک نشده. این گردهمایی‌ها که با حضور حداکثری همه اقشار و گروه‌ها رقم خورد، در واقع همان تصویر ایده‌آلی از اتحاد و همدلی مردم بود که حاج قاسم در زمان حیاتش دوست داشت بوجود بیاورد. او همواره به دنبال یکپارچگی در کشور بود و حالا هم بر ذمه همه ماست که راهش را ادامه دهیم و با تکیه بر اشتراکات، راه را بر هر گونه تفرقه و شکاف و جدایی در کشور ببندیم و آرمان حاج قاسم را محقق کنیم؛ به امید آن روز.

کیمیای حماسه سلیمانی

علیرضا معزی

معاون اطلاع‌رسانی و ارتباطات دفتر رئیس‌جمهوری



روزگار طی می‌شود و سرنوشت از سر می‌گذرد؛ تقدیر، نو به نو مقدر می‌شود و تاریخ سر بر می‌آورد؛ همان تاریخی که داستان‌ها خواهد شد و قهرمانانش اسطوره. ما هنوز به قهرمان نیاز داریم چرا که هیچ ملتی بی‌نیاز از یادآوری نیست. انسان همواره در آستانه ابتلا به دشواری است و در معرض انتخاب‌های سخت و اینچنین است که تاریخ برای انسان، آزموده‌ای رهنماست و قهرمانانش، بهانه‌های چهارفصل فداکاری و شهادت و دیگر خواهی. ما به قهرمان محتاجیم برای عبور از آزمون‌ها، تنگناها و مباداها؛ ما به قهرمان محتاجیم تا به یاد بیاوریم که همچنان از این فلات، قله می‌روید؛ ما به قهرمان

محتاجیم تا ایمان بیاوریم که این خاک، این سرزمین، سترون نیست؛ ما به قهرمان محتاجیم تا باور کنیم، پایان ماجرا، سربلندی است نه سرافکندگی. ما به قهرمان نیاز داریم تا ما را با ما آشتی دهد و به اعجازش چندپارگی به یکپارچگی بدل شود، ما برای آنکه دوباره «ما» باشیم به قهرمان محتاجیم.

حکایت جانفشانی ده‌ها پرستار و پزشک شهید و روایت ایثار آن آموزگاری که حتی بر تخت بیمارستان معلمی کرد و بر بستر بیماری هم جان داد، داستان‌های تلخ و جگرسوز این ماه‌هاست اما قهرمانان این داستان‌ها، چه پرستار چه پزشک و چه معلم، در بلندی یک حماسه ایستاده‌اند؛ حماسه‌ای که نیروی پیشران جامعه است برای پایان دادن به تیره‌روزار بیماری. قهرمانان این حماسه‌ها، نمادهایی درخشنده‌اند از رزمیدن جانانه برای انسانیت، برای دیگری، برای ما. نه حماسه و نه هیچ داستان واقعی دیگری با مرگ قهرمان پایان نمی‌یابد که مرگی اینچنین، حیات‌بخش است و برانگیزاننده، داستان ما با شهادت و فداکاری است که جان دوباره می‌گیرد و ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند و وطن را همدل‌تر.

دی، دوباره فرا رسیده، سالگرد حماسه و تراژدی؛ اینک یک سال از آن ماجرای مردافکن گذشته است؛ جنایت بغداد که قرار بود وحشت‌آفرین باشد، مقدر شد وحدت‌آفرین شود؛ تروری که قرار بود خزان و سکون بیاورد، مقدر شد بهار و خروش بیافریند و ملتی که قرار بود فروپاشد، مقدر شد ایستاده‌تر با خصم سخن بگوید. این کیمیای خون شهید است که آتش را به گلستان و خیابان‌ها را به دریا بدل کرد؛ این برکت خون شهید است که رنگین کمان ایرانیان را حتی با آرزوگی و اعتراض، چنان به میدان کشاند که ایران، یکپارچه‌تر از هر زمان دیگر، از هر کجای این زمین خاکی دیده شود.

یک سال از ترور سردارترین سرباز و سربازترین سردار گذشت، یک سال از خبر دلهره‌آور ترور حاج قاسم، یک سال از آن داغ که هنوز تازه است و ما را در خود فرو می‌برد. ما ایرانیان که با حماسه زیسته‌ایم و از حماسه هویت گرفته‌ایم، مرزبانی سلیمانی را مرزبانی آرش و دست خونین‌اش را دست عباس (ع) می‌بینیم که حماسه، ما را ایرانی‌تر می‌کند و خون مظلوم، ما را خدایی‌تر. یک سال از آن روزها که سربازی افتاد اما وطنی برخاست، گذشت. سلیمانی برای «تمام ایران» بود، برای «تمام ایران» جنگید و برای «تمام ایران» شهید شد. سرباز وطن بود، سرباز وطن ماند و اسطوره تازه‌ای شد برای داستان‌های سرزمینی که سبزی پرچم سه رنگش را با سرخی تنی رنجور، استوار نگاه داشته است. سلیمانی جان داد اما جان بخشید؛ از اهواز تا مشهد، از تهران تا قم و کرمان طواف داده شد تا خون پاک‌اش در سخت‌ترین ایام و فرساینده‌ترین تحریم‌ها، «نذر» یکپارچگی و بالندگی ایران شود.

حالا و پس از یک سال، ما به حماسه و به قهرمانانش، به «شهید سلیمانی» محتاج‌تریم؛ ما همچنان به «ما» بودن محتاجیم. سلیمانی گرچه فراتر از مرزها بود چه در سپهر داخلی و چه در زمین نبرد اما از ملی‌ترین چهره‌های دوران ما و البته همیشه ایران است؛ سلیمانی بی‌تردید قهرمان یک سرزمین است فارغ از تعارفات و بازی‌های کلامی، دایره آن‌انکه احترامش می‌کنند از هر دایره‌ای در سیاست ایران، فراخ‌تر است. سلیمانی، داشته یک ملت است برای روزهایی که فاصله‌ها بیشتر می‌شود و شکاف‌ها عمیق‌تر؛ سلیمانی اندوخته یک ملت است در برابر ایران‌ستیزی دژخیمان؛ سلیمانی میراثی است برای آینده ایران تا حس وطن‌خواهی و ظلم‌ستیزی، همیشه نمادی زرین داشته باشد.

گرچه تاریخ ما از فرصت‌سوزی و از حسرت بر باد دادن سرمایه‌ها لبریز است اما دیگر این بار نباید در دام شوم عادت افتاد و قهرمان‌ها را در چرخه بی‌حاصل خودی و ناخودی کردن شهروندان، فرسود و تکه تکه کرد. محدود ساختن آن شهید فراتر از مرز، به مرزهای خودساخته و موسمی، جنایتی در تراز جنایت بامداد بغداد است؛ چه خیانتی بالاتر و چه معصیتی ننگین‌تر و چه راهزنی‌ای آشکارتر که به نام او، بر آرمان او شوریده شود و نذرش هدر داده شود، چه دژخیمی‌ای بالاتر که یکپارچگی ایران، ذبح کوتاه‌اندیشی و تفرقه‌افکنی شود. هر چنگ که بر چهره ایران یکپارچه کشیده شود، خنجری از خیانت بر پیکر شهید است و چه تفاوت می‌کند خنجر وطنی با موشک اجنبی؟

بگذاریم سرمایه‌های انسانی یک کشور به نام وطن باقی بمانند، برای همه و برای ایران. بگذاریم به سودای برکشیدن خود و تاختن بر رقیب، قاتلان سلیمانی در افکار عمومی تظہیر شوند، بگذاریم برای فروکاستن «تحریم»، معصیتی دیگر از مسببان تحریم، شسته شود. بگذاریم او که چهره داخلی‌اش، تمام‌رخ‌ی از رواداری بود و هست به دست بسته‌ترین افکار مصادره شود. بگذاریم به نام سلیمانی، سلیمانی در انگارها و منافع فروملی حصر شود. ما نیازمند تجربه‌ایم، تجربه یافتن پناهگاه‌هایی ایمن که در خطر بحران‌ها و چندپاره‌شدن‌ها، به آن پناه ببریم. ما نیازمند همگرایی‌هایی فراگیر هستیم که بتوان با یادآوری آن از شدت منازعات کاست و منافع ملی را دوباره بر صدر نشاند. بگذاریم تصویر تشییع شهید سلیمانی، از هر تصویر دیگری سبقت بگیرد و مانا شود. بگذاریم تصویر تشییع، عکس یادگاری یک ملت با قهرمانش باشد، عکس یادگاری ملت با خودش، روشن‌ترین تصویر ما از «ما». قهرمان‌ها میراث معنوی یک ملت‌اند، این بار بر میراث، آتش نیفکنیم.

ایران

وبس‌ژه
اولین
سالگرد
شهادت



۳

دی‌ماه
۱۳۹۹